

ادامه آرا و تعلیقات

مستحضر هستید، بحث ما روز دوشنبه ورود به تعلیقات آقایان ذیل مسئله اعلم بود. چند تا از تعلیقه‌ها گذشت و چند تا مانده است.

تعلیقه چهارم؛ یکی از فقهای که حاشیه بر عروه دارد از نوادگان صاحب جواهر (جواهری) است که فرموده؛ اعلم کسی است که اصابت نظرش به واقع بیشتر از دیگران باشد؛ «بل المراد بالأعلم (ای کاش گفته بود من الاعلم) هو الأوصل» بعد به ایشان گفته می‌شود با این‌هایی که علما گفته‌اند چه می‌خواهدی بکنی؟ ایشان می‌فرماید: «و لعل بعض هذه الامور لها مدخلية في الأوصلية.» شاید این‌هایی که علما گفتند، مثلاً صاحب عروه در مسئله ۱۷ فرمود: اعلم کسی است که این ویژگی را داشته باشد: ۱- اعرف به قواعد. ۲- اکثر اطلاعاً به نظائر. ۳- اجود فهماً للاخبار باشد. در آخر هم فرمود اجود استنباطاً باشد. جواهری می‌گوید: اینها ابزار برای ملاک اصلی است. ملاک اصلی این است که یک فقیهی اصابت فقهش به واقع بیشتر از دیگران باشد. این بیانات همان قدر که زیبا است؛ امامیهم است.

تعلیقه پنجم؛ یکی از آقایانی که نسبت به دیگران مفصل‌تر وارد شده است، آیت‌الله سیستانی است. این مورد را تعلیقه پنجم به حساب آورید. ایشان می‌فرماید؛ در اعلمیت باید سه چیز در نظر باشد: ۱- علم فقیه به طرق اثبات صدور روایات. نسبت به صدور روایات علم داشته باشد. البته مجتهد که باید علم داشته باشد، منظور علم بیشتر است. کدام دانش به فقیه علم به طرق صدور روایات می‌دهد؟ و اگر بیشتر بداند اعلم می‌شود؟ علم رجال، علم حدیث، معرفت کتب، شناخت روایات منصوص و تشخیص روایات موضوع از غیر موضوع. پس اعلم کسی که رجال، علم الحدیث و حتی علمش به کتب زیاد باشد. ۲- فهم مراد از نصوص به تشخیص قوانین عامه برای محاوره و خصوص طریق ائمه در بیان احکام. ایشان می‌گوید، دومین خصوصیت لازم این است که یک فقیه باید قوانین محاوره را بلد باشد و طبیعتاً هرکس بیشتر بداند اعلم است. روش ائمه را در بیان احکام بداند. کدام دانش اصول محاوره و روش ائمه را می‌آموزد؟ علم اصول که در آن اصول لفظیه، عام، خاص، مطلق، مقید، بنای عقلاً، حمل عام بر خاص و... می‌باشد. لذا ایشان می‌گوید علم اصول و علوم ادبی. حتی اطلاع بر انظار فقهای عامه که اینها دخالت دارد. آیت‌الله سیستانی مدتی نزد آیت‌الله بروجردی شاگردی کردند و سپس به نجف می‌روند. ظاهراً این نظر را ایشان از قم به نجف برده است و با خود نگه داشته است، مخصوصاً قسمت آشنایی با نظر فقهای اهل سنت که اینها مقداری از اثرات نظرات آیت‌الله بروجردی است. ۳- استقامة النظر في مرحلة تفریع الفروع علی الاصول.^۱ آقای خوئی می-

۱. «عمدة ما يلاحظ فيه الأعلمیة امور ثلاثة: الأول: العلم بطرق إثبات صدور الرواية، و الدخيل فيه علم الرجال، و علم الحدیث بما له من الشؤون، كمعرفة الكتب و معرفة الرواية المدسوسة بالاطلاع علی دواعي الوضع..، و معرفة النسخ المختلفة و تمييز الأصح عن غيره، و الخط الواقع بين متن

فرمود اعلم باید قدرت تفریع فروع بر اصول داشته باشد. آیت‌الله سیستانی نمیفرماید قدرت بر تفریع فروع بر اصول، بلکه می‌فرماید استقامت نظر داشته باشد. یعنی خوش ذوق باشد که بتواند کلی یک مورد را پیدا کند. اگر یک مسئله جدید پیدا شد بفهمد این مسئله را باید ذیل کدام عنوان کلی بیاورد.

اگر ما باشیم و بخواهیم علی‌الحساب و اجمالاً یک داوری داشته باشیم (بررسی تفصیل و داوری نهایی برای روز یکشنبه خواهد بود)، ببینید ایشان زحمت کشیدند؛ اما چیزی خاصی را بیان نکردند که بگوییم ایشان داشتند و بقیه نداشتند یا دیگران قبول نداشتند، بلکه ایشان آن اجمال دیگران را مفصل بیان کرد. ایشان فرمود برای اعلمیت، رجال، علوم حدیث، اصول، ادبیات، آشنایی با محاوره لازم است. آیا دیگران این را قبول نداشتند ولو بیان نکرده باشند؟! از جناب ایشان انتظار می‌رفت برخی نکات را بیان کنند که بیان نکردند که یکشنبه بیان خواهد شد.

تعلیقۀ ششم؛ مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی می‌فرماید: «من أهم ما لا محيص للمستنبط عنه (من مرعشی نجفی می‌گویم از مهمترین عناصری که برای مستنبط لازم است) الوقوف علی معاریض الأصلین الأصیلین المذكورین (آگاهی بر معنای پوشیده و کنایی، معانی دو اصل اصیل، نه معنای ظاهری. دوتا اصل اصیل قرآن و روایات و سنت است. ایشان می‌گویند فقیه باید با معاریض قرآن و سنت آشنا باشد) و مدالیهما الخفیة (سپس ایشان معاریض را معنا می‌کند، مدالیهما این دو اصل اما نه آن مدالیهما آشکار، بلکه مدالیهما خفیة)؛ کی لا یتسرع إلى الحكم بفقدان الدلیل و الالتجاء إلى الوظائف المقررة لفاقد الحجّة (از ایشان پرسیده می‌شود، چرا بر این مطلب اصرار دارید، ایشان می‌فرماید، اگر فقیه بر این مطلب وارد نباشد، فوری می‌گوید ما دلیل نداریم و فاقد حجت هستیم و سراغ اصول عملیه می‌رود. وظایف مقرر برای فاقد حجت که همان فاقد حجت قرآنی و روایی باشد، اصول عملیه است. وقتی که فقیه بر آن مطالب خفی قرآن توجه نکند فوری می‌گوید دلیل نداریم و اصل عملی اجرا می‌کند. گذشت که آیت‌الله خوئی از آیه "قوا انفسکم و اهلیکم ناراً" استفاده می‌شود که مرد باید نیاز جنسی زن خود را به طور متعارف برطرف کند. اگر فقیهی نباشد که این را درآورد، وقتی می‌گوید ما شک داریم که آیا بیشتر از چهارماه آن هم به قدر حشفه لازم است یا نه؟ اصل برائت جاری می‌شود. اگر مطالب خفی قرآن را در آورد ببینید در نظام خانواده تا چه حد جواب می‌دهد. اگر دقت نکنیم، می‌گوییم برائت. اما ای کاش این برداشت آیت‌الله خوئی یک چیز رایجی شده که هم خود ایشان به آن عمل کرده بود و هم دیگران).» حرف ایشان مقابل حرف آقای حکیم است که مافرمود ما اصلاً دنبال اصابت به واقع نیستیم، بلکه به دنبال وظیفه فعلیه هستیم. آقای حکیم نمی‌گوید دنبال ادله نروید، اما آقای نجفی می‌گوید به طور مفصل به دنبال دلیل باشید و وقت بگذارید و خفی و آشکار قرآن را در آورید. اگر بگوییم این حاشیه یک دریچه‌ای را باز کرد، یعنی یک بحث روشی (متدیک) به دست ما داد درست است. ایشان فرمود، از اهم چیزهایی که برای اعلم لازم است (نه همه چیز)، تأمل در معاریض قرآن و معاریض روایات و مطالب خفیة قرآن می‌باشد.

الحديث و كلام المصنفين و نحو ذلك.. الثاني: فهم المراد من النصّ بتشخيص القوانين العامّة للمحاوره، و خصوص طريقة الأئمّة عليهم السّلام في بيان الأحكام، و لعلم الاصول و العلوم الأدبيّة، و الاطلاع على أقوال من عاصرهم من فقهاء العامّة دخالة تامّة في ذلك. الثالث: استقامة النظر في مرحلة تفریع الفروع على الاصول.»

در اینجا تعلیقات دیگری است که از آن صرف نظر کردیم.

مسئله ۱۷ دو بند داشت: ۱- مفهوم‌شناسی اعلم که باتعلیقه‌هایش گذشت. ۲- نهاد تشخیص اعلم که انشاءالله رو یکشنبه گزارشی از آن می‌دهم و بعد تحقیق را شروع می‌کنیم.

پرسش

۱- مگر فقیه برای رسیدن به واقع تلاش نمی‌کند؟ این سخن آقای حکیم چه بود که فرمود: ولا یلزم ان یکون اقرب الی الواقع. لازم نیست اقرب به واقع باشد. مگر فقیه نباید تلاش کند تا به واقع برسد؟

البته آقای حکیم قبول دارد که فقیه باید تلاش کند تا به واقع برسد، ولی یک گفتمان بر فقها و اصولیین ما حاکم شده که فقیه خودش را درگیر کشف واقع نکند. به عبارت دیگر همه همتش را برای کشف واقع نگذارد. اصلاً اجتهاد آن است که یا کشف واقع کند یا در مقام عمل رفع سرگردانی نماید. این حرف را آقای آخوند در ابتدای کفایه گفت و همه نیز تمجید کردند. لذا اجتهاد دو ضلعی شد؛ کشف واقع یا تحصیل عذر. این را کسی نمی‌تواند انکار کند و واقعاً همین است، لکن مقداری در تحصیل عذر افراط شد، همینکه آقای نجفی داشت که برخی از آقایان در تحصیل عذر سرعت می‌ورزند. لذا من نمی‌خواهم مطلب آقای حکیم نادرست است، اما ای‌کاش به جای عبارت «لا یلزم تحصیل الواقع» می‌فرمود تا می‌تواند تحصیل واقع کند؛ ولی خودش را گرفتار تحصیل واقع نکند و اگر نرسید تحصیل عذر نماید و حجت داشته باشد. عبارت آقای حکیم به دست افراد بهانه می‌دهد؛ ولی نمی‌خواهم بگویم غلط است. پس تلاش فقیه برای رسیدن به واقع است؛ ولی گاهی نمی‌تواند برسد و اصول عملیه برای جایی است که فقیه نمی‌تواند برسد.

۲- برخی از کانال‌ها مطلبی را می‌گذارند و می‌گویند این را فقط خانم‌ها ببینند یا مثلاً این مطلب را بچه‌های زیر ۱۸ سال نبینند، آیا این مطلب حقی را ایجاد می‌کند؟ اگر کسی گوش نکند، حقی ضایع شده است؟

بحث اینکه اگر کسی کانالی باز کند و شرط کند افراد خاصی ببینند و راضی نیستم دیگران ببینند، در صورتی که در معرض و قفل ندارد (یک وقت قفل دارد و قفل را می‌شکند، این درست نیست) جای این را دارد که فقها بگویند این الزامی نمی‌آورد. به هر حال باید دید که آیا ورود به حریم خصوصی دیگران به حساب می‌آید یا خیر؟ اگر ورود به حریم خصوصی دیگران محسوب شود جایز نیست و این مشکل و ما نظر نمی‌دهیم. اما در عین حال دعوت به احتیاط هم می‌شود.

۳- اگر مرجع ورثه اعلم است و خمس هدیه را لازم می‌داند، آیا حتماً باید ابتدا خمس هدیه را از مال پدر که تقلید نکرده خارج کنیم بعد تقسیم کنیم یا حالا که به ارث رسیده لازم نیست خمس آن را بدهیم و می‌توانیم همه را تقسیم کنیم؟ چون فرمودید لازم نیست درباره اموال پدر اقدامی را انجام دهیم و تأمین ایشان واجب نیست.

اگر مرجع میت بگوید باید خمس را بدهی؛ ولی مرجع ورثه بگوید لازم نیست خمس بدهید، تکلیفی بر ورثه نیست.

۴- نقل شد که آقای خوبی معمولاً تتبع کمی دارند، شاید محقق خوبی برای تتبع در آیات و روایات به تتبع در اقوال اهمیت نمی‌دادند.

بله نیازی به این سؤال نیست و به هر دلیلی ایشان به تتبع اهمیت کمی می‌داده است. ولی اهمیت تتبع در آیات و روایات شرط لازم است؛ اما شرط کافی نیست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین